

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه نود و نهم؛ ۱۴۰۳/۰۲/۰۴ فقه العروة الوثقى (اجتهاد) استاد علی دوست

## ادامه آرا و تعلیقات

بحث ما در ارتباط با مسائل ۱۵ و ۲۶ بود. از نظر سیر بحث به آرا و تعلیقات رسیدیم. این مرحله در واقع کار تتبع را می کند و کار ارزشمندی است که انسان نظر دیگران را ببیند، زیرا ممکن است در فکر و نظر او اثر می گذارد. البته در آرا و تعلیقات معطل نمی شویم؛ ولی عنایت داریم که برخی از تعلیقات را بیان داریم.

قرار شد که سه تعلیقه ذیل مسئله ۱۵ و سه تعلیقه ذیل مسئله ۲۶ بیان کنیم. تعلیقه نخست گذشت که از مرحوم آقا سید احمد خوانساری بود. البته چون این تعلیقه در آخر درس مطرح شدف مختصراً به آن پرداخته می شود و اشکال را هم که بیان شده پاسخ داده خواهد شد.

حاشیه اول؛ صاحب عروه فرمود: مقلد پس از مرگ مجتهد خود، نمی تواند در خود مسئله بقا بر میت از خود او تقلید کند؛ بلکه باید سراغ زنده برود. این نظر صاحب عروه بدون هیچ کم و زیاد بود و ایشان نگفت در این مسئله سراغ زنده برود و بعد در همین مسئله به خود میت برگردد. آقا سید احمد خوانساری میفرماید: اگر مراجعه به زنده نماید، وقتی دید مجتهد زنده هم مانند مجتهد میت می گوید بقا بر میت جایز است، به مرده برگردد حتی در این مسئله. منتها در این مسئله متکیاً به زنده است. یعنی وقتی می گویند از که تقلید می کنی؟ بگویند از مجتهد میت. بعد پرسیده شود در همه مسائل؟ پاسخ دهد بله. سپس پرسیده شود حتی در مسئله بقا بر تقلید میت؟ می گوید بله. لکن اگر به او گفته شود که در مسئله بقا بر تقلید میت نمی شود از میت تقلید کرد؛ چون دور پیش می آید مثلاً؟ او می گوید در این مسئله من از زنده تقلید می کنم و او به من گفته باقی باش. حرف آقا سید احمد این بود: «إذا كان متكلاً في البقاء إلى الميت من دون الاتكال إلى الحي، و مع الاتكال (تکيه به زنده و برگردد) يجوز حتى في هذه المسألة.»

یکی از فضیلهای درس اشکال کرده و گفته است: نکته ای در کلام مرحوم آقای خوانساری وجود دارد مبنی بر اینکه فرق بین کلام ایشان و کلام سید صاحب عروه در این است که آقای خوانساری جهت رفع مشکل تقلید ابتدایی از میت، می گویند از مجتهد زنده اجازه بگیر، نه اینکه تقلید کن تا برای مکلف مشکل تقلید ابتدایی پیش نیاید؛ اما مرحوم سید می گوید از زنده تقلید کن نه اینکه اجازه بگیر. پرسشگر می خواهد بگوید، جمع بین کلام سید و آقای خوانساری اینگونه است که مرحوم سید تقلید از مرده را نفی می کند و آنچه را آقا سید احمد خوانساری بیان می کند اجازه گرفتن از زنده است.

پاسخ: ما چیزی به نام اجازه نداریم. یعنی چه که سید نظر به تقلید دارد می گوید لایجوز و آقای سید احمد هم نظر به اجازه دارد و می گوید یجوز؟! من دیروز این را گفتم چرا توجه نمی کنند؟! ما چیزی به نام اجازه از زنده نداریم و اصلاً اجازه از زنده یعنی نظر او را بگیر. مخصوصاً گفتم که اگر عوام هم می گویند من با اجازه فلانی باقی بر میت هستم، شما نگویند، بلکه مطابق با رأی فلانی باقی هستم.

حاشیه دوم؛ سید صاحب عروه فرمود: در مسئله بقا بر تقلید بعد از مرگ مجتهد باید سراغ حی اعلم برود. عرض کردیم برخی از آقایان فرمودند: علی الاحوط که البته درست هم است و خود سید هم باید می فرمود علی الاحوط، زیرا جناب سید تقلید از اعلم را احتیاطی می داند نه واجب. من دیروز گفتم که این حاشیه (تعلیقه) از جهتی کامل بوده و از جهتی ناقص است. از اینکه علی الاحوط گفته نسبت به اعلم، کامل است و گرنه نسبت به رجوع به حی باید واجب بگوید. ما باید این را در اقتراح خود که بعداً می رسیم باید جدا کنیم و بگوییم: يجب الرجوع الى الحي و علی الاحوط الى الاعلم.

حاشیه سوم؛ برخی از آقایان مانند مرحوم آیت الله نجفی مرعشی قدس سره<sup>۱</sup> فرمودند: این مسئله صورت های زیادی دارد. زیرا مجتهدی که مرده است، گاهی یجوز البقا، گاهی یوجب البقا و گاهی یحرم البقا است. آن کسی را هم که به او رجوع می شود (مرجوع الیه، مجتهد زنده) گاهی یجوز البقا و گاهی یفتی بوجوب البقا و گاهی یحرم البقا. علی بر این ۹ صورت (۳×۳) صورت های دیگری نیز می باشد.<sup>۲</sup> مثلاً اگر پای نفر سوم وسط بیاید؛ مانند اینکه مجتهد یک شخصی می میرد و بعد به نفر دوم مراجعه و او نیز می میرد و به نفر سوم مراجعه می شود. سید صاحب عروه وجود بیش از دو نفر را در مسئله ۶۱ بیان می دارد که از متمم های مسئله ۱۵ است که در جای خودش بحث خواهد شد.

تذکر: در کلام آیت الله مرعشی نجفی، عبارت «حکم تلك الصورة غير خاف على المتدرب» که غلط است، بلکه باید اینگونه باشد: «غير خفي على المتدرب، بر کارآموز پوشیده نیست» ولی منظور ایشان کارآموز نیست که تازه در حال تحصیل است، بلکه کارآموز می باشد.

صفحه ۸۸ برگه درسی استاد: «الصور المتصورة لها هنا كثيرة تبلغ التسع، بل تربو عليها باعتبار كون فتوى الميِّت حرمة البقاء أو جوازه أو وجوبه، وكذا الحي المرجوع إليه، و حكم تلك الصورة غير خاف {غير خفي} على المتدرب.»

ما بنا نداریم زیاد معطل شویم و اگر تفصیل بیشتری بخواهید باید به مفصلات رجوع شود. من عبارات آقای خوئی را نگاه می کردم ایشان از صفحه ۱۷۹ تا ۱۹۵، ۱۷ صفحه راجع به مسئله ۱۵ که تازه مسئله ۲۶ را نیاورده بحث می کند.

## مسئله ۲۶

«إذا قلّد من يحرمّ البقاء على تقليد الميِّت فمات، و قلّد من يجوزّ البقاء، له أن يبقى على تقليد الأوّل في جميع المسائل إلا مسألة حرمة البقاء.»

در مسئله ۲۶ چند حاشیه داریم:

۱- اینکه سید فرمود اگر از مجتهدی تقلید کرد که یجوز البقا و بعد مُرد، باید سراغ مجتهد حی اعلم برود که اگر رأی او جواز رجوع است، این مقلد می تواند برگردد. یکی از محشیین فرموده اگر آن مجتهد زنده واجب بداند چطور است؟ آیا مجتهد داریم که بقا بر تقلید را واجب بداند یا خیر؟

۱. من بارها گفتم آیت الله مرعشی نجفی وقتی زنده بود کمتر ایشان را در دایره اعلم وارد می کردند، لکن اکنون که حواشی ایشان را بر عروه ملاحظه می کنم می بینم حواشی دقیقی دارند.

۲. الصور المتصورة لها هنا كثيرة تبلغ التسع، بل تربو عليها باعتبار كون فتوى الميِّت حرمة البقاء أو جوازه أو وجوبه، و كذا الحي المرجوع إليه، و حكم تلك الصورة غير خاف على المتدرب.

امروزه یک نظر پرتطرفدار این است که اگر میت، اعلم بوده و برخی دارند حتی اگر احتمال اعلمیت در او باشد، باید برگردد. ما هم اگر بقا بر تقلید را قبول داشتیم همین حرف را می‌زدیم، زیرا وقتی کسی بقا بر تقلید را قبول دارد و مجتهد گذشته اعلم باشد و احتمال اعلمیت او برود، به شرط اینکه احتمال اعلمیت زنده نرود، مقلد باید برگردد. این خیلی نیاز به توضیح ندارد.

۲- اگر مقلد از مجتهدی تقلید می‌کند که بقا را حرام می‌داند (مسئله ۲۶ حرمت بقا است)، ایشان بمیرد و بعد ما باید به زنده رجوع کنیم؛ مجتهد زنده می‌گوید تقلید از مرده جایز است (اگر می‌گفت واجب است که باید فکری کنیم). مقلد به مرده بر می‌گردد، مرده می‌گوید بقا بر تقلید حرام است، به نظر شما مقلد حرف چه کسی را گوش دهد؟ از این مشکل‌تر آنجایی است که مجتهد زنده بگوید اگر مرجتهد مرده را اعلم می‌دانی یا احتمال اعلمیت می‌دهی، واجب است برگردی! مقلد به میت رجوع می‌کند و می‌بیند نوشته کسانی که از من تقلید می‌کنند، بعد از مرگ من حرام است از من تقلید نمایند. در اینجا چه باید کرد؟ نظر حرمت بقا بر تقلید در گذشته مشهور بوده است و ما هم به جواز آن نرسیدیم. البته منظور از حرمت بقا بر تقلید، گناه نیست، بلکه عمل بیهوده و لغو است. یکی از آقایان می‌فرماید: «بل الظاهر تعین تقلیده فی مسألة حرمة البقاء.»<sup>۱</sup> این آقا می‌گوید: مثلاً مجتهد شما مُرد و شما به زنده رجوع کردید و زنده گفت شما می‌توانی برگردی یا حتی بالاتر باید برگردی، بعد شما برگشتی، مجتهد میت می‌گوید بقا بر تقلید حرام است نباید برگردی. زنده نمی‌تواند بگوید تو چرا به من برگشتی، زیرا مقلد می‌گوید من به حرف شما گوش دادم که جایز یا واجب است. من هم به مجتهد مرده برگشتم و طبق حرف شما از او تقلید کردم. او گفت نباید بر مجتهد میت باقی بمانی، لازمه تقلید از میت این است که من باید برگردم و من هم برگشتم. الان نمی‌خواهیم داروی کنیم. گرچه در مواردی در ضمن بیان تعلیقات نظری می‌دهیم؛ مانند آن علی الاحوط که گفتیم هر درست است و هم ناقص.

۳- لاستلزام صحّة بقاءه علی التقلید الأوّل عدم صحّته. (مرحوم آقای مفتی الشیعه فقیه دقیقی بود لکن مرجعیتش نگرفت.) ایشان می‌فرماید وقتی مجتهد مرده بقا را حرام می‌داند، معلوم است که دیگر نمی‌توانید در مسئله بقا از این شخص تقلید نمایید و حتماً باید از یک زنده تقلید کنید. چون فرض این است که مجتهد مرده بقا را حرام می‌داند، بعد مقلد بگوید من در این مسئله از این آقا تقلید می‌کنم؟! چون صاحب عروه در مسئله ۲۶ می‌فرماید: اگر مجتهدی که از او تقلید می‌شود بقا را حرام می‌داند، نباید از او تقلید نمایی و باید به زنده رجوع گردد. آقای مفتی الشیعه می‌فرماید این خیلی روشن است، شنیده‌اید که اگر از اثبات یک چیزی نفی آن به وجود آید، یعنی اثبات چیزی نفی آن را می‌کند نمی‌تواند ثابت باشد. اگر بخواهید بگویید در مسئله حرمت بقا از مرده تقلید کند، معنای آن این است که نباید تقلید کند. پس حرف سید درست که قائل به حرمت بقا هستید نباید از او تقلید کند. حالا اگر لا اقل جایز یا واجب می‌دانست یک وجهی داشت، اما اگر مرده حرام می‌داند معلوم است که در این مسئله از او نمی‌توانید تقلید کنید و باید رفت دید زنده چه می‌گوید.

غیر از آنچه از حواشی بیان شد اکثر محشین با نظر سید صاحب عروه موافق‌اند.

<sup>۱</sup> العروة الوثقی و التعلیقات علیها، ج ۱، ص ۲۷۵، آیت‌الله سید احمد خوانساری.

## وجه دو مسئله ۱۵ و ۲۱

بارها گفته شد که اگر کسی خواست در یک مسئله در درس به جایی برسد عمده‌رکن آن فکر است. البته تتبع هم است که صورت گرفت. انشا الله دو مسئله ۱۵ و ۲۶ را کنار هم قرار دهید و پیرامون آن فکر نمایید.

بینید اولاً روی مبنای ما و مشهور گذشتگان (قدما، متأخرین و متأخر المتأخرین) مسئله ۱۵ و ۲۶ و ۶۱، اصلاً سالبه به انتفای موضوع است، مانند اینکه گفته شود پدر عیسی غذا نمی‌خورد. زیرا ما به هر دلیلی بقا جایز نیست حتی اگر گذشته اعلم العلماء باشد، زیرا وقتی مجتهد می‌میرد، رأی ندارد (لا رأی للمیت) پس از چه باید تقلید کرد؟! که این بحث‌ها گذشت، لذا جواز را قبول نداریم. لذا ما می‌گوییم تا مجتهد مقلد مرد باید سراغ مجتهد جدید برود. پس این که هیچ و مورد ندارد.

اما اینجا درس خارج است نه جلسه استفتاء. در درس خارج باید به سایر افکار احترام گذارد و در حد لازم رسیدگی شود.

استدلال مسئله ۲۶ آسان بود همانگونه آقای مفتی الشیعه فرمود. وقتی یحرم البقا است شما بر چه چیزی می‌خواهید باقی باشید؟ که از اثبات آن سلبش استفاده می‌شود. اما در مسئله ۱۵ چطور است؟ ببینید من از یک مجتهدی در تمام مسائل ریز و درشت تقلید می‌کنم، از جمله اینکه ایشان در رساله خود نوشته من مجتهد بقا را جایز می‌دانم. ایشان مرد. برخی گفتند اگر مقلد می‌خواهد در مسئله جواز بقا از خود این آقا تقلید کند دور پیش می‌آید. این همان چیزی بود که دیشت گفتم روی کاغذ بیاورید و درو درست کنید. دور به این شکل است: جواز بقا بر تقلید از این شخص در این مسئله، متوقف بر آن است که مقلد بتواند از این آقا در تمامی مسائل از جمله این مسئله تقلید کند. پس جواز بقا بر این آقای مرده متوقف بر جواز بقا بر تقلید از این شخص در تمامی مسائل است. یعنی متوقف بر این است که مقلد بتواند از آقا تقلید کند.

از آن طرف، صحت تقلید از این آدم مرده در همه مسائل، مستلزم جواز بقا بر تقلید از این آدم در این مسئله بقا بر تقلید است. این می‌شود دور. قهراً می‌شود جواز بقا بر تقلید از این آقا در این مسئله، متوقف بر جواز تقلید از این آدم در این مسئله است. دور همین است؛ یعنی توقف الشيء علی نفسه.

پس دور اینگونه است: جواز بقا بر تقلید از این شخص در این مسئله، متوقف بر جواز بقا بر تقلید از این شخص در کل مسائل و جواز بقا بر تقلید از این شخص در کل مسائل، متوقف بر جواز بقا بر تقلید در این مسئله است. چون اگر این درست نشود، همه چیز به هم می‌ریزد. یعنی جواز بقا متوقف بر جوایز بقا.

به نظر ما استدلال تمام است و لذا کسی هم مخالفت نکرده است. فقط بزرگانی مانند سید احمد خوانساری حاشیه دارند که بیان شد وگرنه کسی در حواشی نگفته، اینطور نیست، رجوع به حی نکند و به تقلید از این فرد ادامه دهد.

اگر دقت کرده باشید ما هم وجه دو مسئله ۱۵ و ۲۶ را گفتیم. البته اصل اقتراح برای جلسه بعد مطرح می‌شود.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين